

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره دهم، بهار و تابستان ۹۴، صفحات ۶۱-۷۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۸/۱۲

زمینه‌های تاریخی فتوحات اسلامی در ایران: فروپاشی نظم سیاسی دولت ساسانی بر اساس منابع کتبی و داده‌های سکه‌شناختی

مهرداد قدرت‌دیزجی^۱

چکیده

فتوحات اسلامی در ایران در پادشاهی یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م.) و به‌ویژه تسخیر بخش عمده آن در کمتر از یک دهه، گویای آن است که دولت ساسانی در آن هنگام توان نظامی و دفاعی خود را، آن‌چنان‌که در دوره‌های پیشین می‌بینیم، از دست داده بوده است. متون تاریخی سده‌های نخستین اسلامی که از دیرباز منابع پر استناد تاریخ‌پژوهان معاصر شمرده می‌شوند، این فرض را تأیید می‌کنند. این منابع، از یک آشفتگی سیاسی پس از مرگ خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.) سخن می‌گویند که در طی آن، شماری پادشاه و ملکه به مدت کوتاهی به پادشاهی رسیدند. آنچه این منابع نمی‌گویند، میزان اقتدار سیاسی و حدود قلمرو جغرافیایی آن‌هاست و این موضوعی است که در سکه‌های این دوره - که از مراجعه به آن‌ها غفلت شده است - به‌روشنی بازتاب یافته است. داده‌های سکه‌شناسی و مقایسه آن‌ها با منابع کتبی در این مقاله، نشان می‌دهد که پادشاهان این دوره که به کوتاهی و اغلب هم‌زمان بر چند ایالت فرمان می‌راندند، به سبب محدودیت منابع انسانی و مالی، قادر به تثبیت اقتدار

سیاسی و نظامی خود نبودند. آنگاه که یزدگرد سوم هم‌زمان با فتوحات مسلمانان به پادشاهی رسید، دولت ساسانی مدت‌ها بود که بر اثر عوامل گوناگون در حال زوال و فروپاشی بوده و توان سیاسی و نیروی نظامی خود را از داده بود.

واژگان کلیدی: فتوحات اسلامی، منابع کتبی، مدارک سکه‌شناختی.



***Historical Background of Islamic Conquests in Iran:
The Collapse of Sasanian Political Order according to
Written Sources and the Numismatic Evidence***

M.Ghodrat Dizaji¹

Abstract

Islamic conquests in Iran took place at the beginning of the reign of Yazdgerd III 632-651 A.D. occupying most of the parts in less than a decade revealed that the Sasanid government had lost its previous military and defensive power. The historical texts of the early Islamic centuries which were highly referred to by the contemporary historians proved this hypothesis as well. These texts mentioned about a turbulent period beginning with the death of Khosrow II (590-628 A.D.) during which several kings and queens reigned in a short while. However, these sources did not mention about the Sasanids political power as well as the limits of their geographical territory. It is necessary to note that these issues were clearly reflected in the coins of that era which were not referred to and somehow neglected. The numismatic evidence and its comparison with the written sources in the present work revealed that the kings of that era who were reigning for a short while and most often were governing several states at the same time, were not able to stabilize their political and military power due to the limitations in human and financial resources. When Yazgerd III became the king which was contemporary with the Muslims conquests, the Sasanid government had lost its political authority and economic power long time ago and was at the state of decline and collapse.

Keywords: Islamic Conquests, Islamic Sources, Numismatic Evidence.

1 - Assistant Professor of History, Urmia University.

mghodratdizaji@gmail.com

مقدمه

فتوحات اسلامی در ایران از دیرباز آغاز فصل تازه‌ای در تاریخ این سرزمین شمرده می‌شود. پیشینه فتوحات مسلمانان، اغلب و به درستی با شرح استواری اسلام در عربستان آغاز و با روند گسترش آن در سوریه، بین‌النهرین و فلات ایران ادامه می‌یابد. در این میان، فتح ایران نه واپسین، بلکه بی‌گمان مهم‌ترین بخش از فتوحات اسلامی را تشکیل می‌دهد. با توجه به گستردگی قلمرو دولت ساسانی در آن روزگار، می‌توان گفت که با تسخیر ایران (و بخشی از امپراتوری بیزانس) بود که سلطه مسلمانان شکلی همه‌گیر و جهانی به خود گرفت. با این همه گسترش سلطه مسلمانان در ایران و فرایند اسلام‌پذیری ایرانیان، به‌ویژه به سبب پایداری‌های محلی، با روندی طولانی همراه بود و در کنار آن، آیین‌های باستانی نیز تا مدت‌ها با تحولاتی به حیات خود ادامه دادند. پیداست که پژوهش در این نکته، به اوضاع و شرایط سرزمینی بازمی‌گردد که مسلمانان در آن قدم نهادند.

هرچند در اغلب تحقیقات جدید به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار حداکثر همچون زمینه فتوحات اسلامی و غالباً بر پایه چند منبع معتبر نگریسته شده است، ولی هنوز ارزیابی جامعی از همه داده‌های موجود و از جمله داده‌های سکه‌ها به‌طور مستقل انجام نگرفته است. بررسی اطلاعات و اصالت داده‌های این مدارک، افزون بر آن که پایه استواری برای تحقیقات جامع‌تر به شمار می‌آید، از این نظر نیز اهمیت دارد که سکه‌شناسی، برخلاف منابع کتبی، آگاهی‌های دقیق‌تری از زمان خود به دست می‌دهد که می‌تواند اطلاعات منابع کتبی را (که اغلب تنها منابع مورد استناد تاریخ‌پژوهان معاصر شمرده می‌شوند) تکمیل و گاه اصلاح نماید. بررسی اطلاعات این دودسته از منابع و ارزیابی ماهیت و کیفیت هر یک آن‌ها، موضوعی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشروی مسلمانان به‌سوی مرزهای ایران در سال ۶۳۳ م. ۱۲/ق. در دومین سال پادشاهی یزدگرد سوم (۶۳۲ م. ۱۱/ق. ۶۵۱-۳۰/م. ۳۱-ق) آغاز شد (تقی، ۱۳۴۹: ۱۸۰ و ۱۸۳؛ Tabar, 1993: 1-2) و در سراسر پادشاهی او ادامه یافت. این حملات درست در

میان دوره‌ای آشفته در ایران انجام گرفت که در طی آن شالوده دولت ساسانی در نتیجه شکست از امپراتوری بیزانس در میان سال‌های ۶۲۲ م. ق. و ۶۲۸ م. ق. (Greatrex & Lieu, 2002: 198-199; Dignas & Winter, 2007: 45-46) و عوامل دیگر - سیاسی، دینی، اقتصادی و غیره - عملاً از هم پاشیده بود. در این دور، افرادی از خاندان ساسانی یا غیر از آن که از سوی گروه‌های مخالف و رقیب سپاهی و درباری پشتیبانی می‌شدند، پی در پی و غالباً همزمان در تیسفون یا ایالات به تخت نشانده می‌شدند در حالی که با نبود سپاه و خزانه، از نفوذ چندانی فراتر از دربار خود برخوردار نبودند.

بحران سیاسی و اجتماعی سبب ابهام در تعیین مدت و قلمرو فرمانروایی پادشاهان و مدعیان این دوره در منابع اسلامی و در نتیجه در تحقیقات جدید شده است. جرج رالینسن^۱ در نخستین پژوهش علمی در تاریخ ساسانی، ضمن ارائه شرح کوتاهی از آشفتگی سیاسی آن دوره، تنها از شیرویه، اردشیر سوم، شهر براز، بوران دخت و آذرمی دخت یاد کرده و از ذکر مدعیان دیگر و جزییان رویدادها خودداری می‌کند (Rawlinson, 1876: 533-545). دلیل این موضوع را می‌توان در آن دید که مؤلف در اینجا عمدتاً به اثر میرخواند که در این باره منبعی کم اهمیت‌تر شمرده می‌شود تکیه کرده است. آرتور کریستنسن^۲ در چاپ دوم کتاب خود در ۱۹۴۴، عمدتاً با تکیه بر تاریخ طبری که از سوی تئودور نولدکه^۳ در ۱۸۷۹ ترجمه و تحشیه شده بود، شرح کامل‌تری از رویدادهای این دوره به دست داده و نام‌های خسرو سوم، پیروز، هرمز پنجم، خسرو چهارم و فرخ هرمزد را به فهرست رالینسن افزود (Christensen, 1944: 497-499). کریستنسن نخستین محقق بود که شرحی مستند از میزان اقتدار پادشاهان این دوره و کاهش قلمرو فرمانروایی آنان به دست داد. او در این اثر، به سلطه سرداران ارتش بر ایالات اشاره می‌کند و می‌نویسد که در آستانه حمله اعراب، مرزبانان مرو، مروالرود، سرخس، کوهستان و حتی هرات و نواحی جنوب مازندران از سلطه دولت خارج شده بودند (Christensen, 1944: 501-502). در سال‌های پس از کریستنسن پیشرفت چشمگیری در این زمینه دیده نمی‌شود. سعید نفیسی در ۱۹۶۳/۱۳۴۲ بر پایه منابع

1- George Rawlinson

2- Arthur Christensen

3- Theodor Nöldeke

اسلامی، فهرست‌های بیشتری از پادشاهان و مدعیان پس از قباد دوم و روابط آن‌ها به دست داد ولی دلیلی برای اختلاف منابع ذکر نکرد (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۹). یک سال پس از آن (۱۳۴۳/۱۹۶۴)، عبدالحسین زرین‌کوب شرح و تحلیل جامع‌تری از اوضاع آشفته ایران به دست داد و این موضوع را سبب اصلی ابهام در منابع کتبی در شرح تاریخ رویدادهای پس از خسرو دوم شمرد و در این پریشانی، برخلاف نفیسی که موبدان را در این امر تأثیرگذار می‌دانست، سرداران را که از دوره خسرو یکم نیرو گرفته بودند بیش از همه مؤثر دانست (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۱۹۱-۱۹۴). این بررسی، اساس نوشته دیگری از نویسنده است که در ۱۹۷۵ منتشر شد (Zarrinkub, 1975: 1-56).

در سال‌های بعد با افزایش پژوهش‌های سکه‌شناختی، گرایش برای استفاده از داده‌های آن‌ها در تحقیقات مربوط به اوضاع سیاسی اواخر ساسانی و اوایل اسلامی ایالت‌های ایران نیز افزایش یافته است. برای نمونه، مایکل مورونی^۱ در ضمن چندین بررسی خود (مثلاً نک: Morony, 1987: 204) درباره تاریخ عربان در پایان دوره ساسانی، می‌نویسد که نفوذ ساسانیان در میان عرب‌ها از طریق کلنی‌های نظامی و اتحاد با قبایل یمن، عمان و بحرین صورت می‌گرفت، ولی شکست ساسانیان از بیزانسیان سبب شد که ساسانیان نتوانند از این راه‌ها سلطه خود را بر آن نواحی ادامه دهند.^۲ بعدها تورج دریایی بر پایه سکه‌ها، عدم وحدت و انسجام سیاسی در ایران پیش از ورود اعراب را بیش از پیش آشکار ساخت و بخصوص آشفته‌گی سیاسی و کاهش قلمرو و نفوذ فرمانروایی پادشاهان این دوره را در ایالت فارس پیش از ورود مسلمانان عمدتاً بر پایه سکه‌ها بررسی کرد (cf. e.g. Daryaei, 2002, 3-18). اخیراً نگارنده در مقاله‌ای نشان داده است که مناطق شمال غربی شاهنشاهی ساسانی نیز پس از شکست خسرو از هراکلیوس از سلطه ساسانیان خارج شده و تا ورود مسلمانان به سلطه آن بازنگشتند. به بیان دیگر، به هنگام سلطه مسلمانان این بخش از قلمرو ساسانیان از نظارت دولت مرکزی خارج و از این‌رو از مالیات‌گیری و سربازگیری از آنجا ناتوان بود

1 - Michael Morony

2 - Kennet, 2007, 86-122.

محقق اخیر می‌نویسد که بر پایه مدارک باستان‌شناختی، ساسانیان در روزگاران پیش از خسرو دوم هم حضور چندانی در عربستان شرقی نداشته‌اند و مطالعات قبلی که درباره حضور ساسانیان در آن جا سخن گفته‌اند بر پایه مدارک ناقص انجام گرفته است. با وجود منابع کتبی فراوانی که در زمینه حضور ساسانیان در عربستان شرقی در دست است، به سختی می‌توان این فرضیه را پذیرفت.

(Ghodrat-Dizaji, 2011: 315-329). با وجود این باید گفت که رویکردهای جدید روش‌شناسی و منبع‌شناسی هنوز در تحقیقات تاریخی چندان مورد عنایت قرار نگرفته و هنوز هم شرح کریستسن از پایان دوره ساسانی پایه بیشتر پژوهش‌های چند دهه اخیر را تشکیل می‌دهد (Frye, 1983: 170-172; Schippmann, 1990: 72-74; Wiesehöfer, 2001: 320; Pourshatiati, 2008: 173-174). در تحقیقات جدیدتر گاه نامی پس و پیش شده و یا با نام دیگری جایگزین شده است ولی پیشرفت چشمگیری در این زمینه دیده نمی‌شود. سبب این رویکرد، اتکاء به منابع کتبی و پژوهش‌های مبتنی بر آن‌هاست و از مراجعه به مطالعات سکه‌شناختی اغلب غفلت شده است. با این همه بازنگری منابع کتبی هم نشان می‌دهد که محققان تاریخ این دوره، همه این منابع را بازبینی و بررسی نکرده‌اند.

منابع کتبی

نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی به زبان‌های فارسی و عربی، معتبرترین منابع تاریخی برای تاریخ اوایل اسلامی، به‌ویژه درباره رویدادهای معاصر با نویسندگان آن‌ها شمرده می‌شوند. افزون بر این، تاریخ‌پژوهان اهمیت این منابع را برای دوره پیش از اسلام را نیز نادیده نگرفته‌اند. در واقع، این کتاب‌ها شالوده دانش ما درباره تاریخ ساسانی را تشکیل می‌دهند. علت این امر را می‌توان در استفاده مؤلفان این کتاب‌ها از ترجمه‌های *خدا/ینامه*، تاریخ رسمی ایران که در زمان خسرو یکم (۵۳۱-۵۷۹ م.) نگاشته شد دانست (درباره *خدا/ینامه*، به‌ویژه نک: Shapur Shahbazi, 1990: 208-229). چنان‌که می‌دانیم این کتاب در زمان خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.) با افزوده‌هایی بازنگاری شد و سپس به دست ابن مقفع (درگذشت: ۱۴۲ ق.) به عربی درآمد. از این روست که در گزارش‌های دوره اسلامی، دوره میان خسرو یکم و خسرو دوم به‌دقت و تفصیل بیشتری آمده و هر چه از زمان خسرو یکم به گذشته می‌رویم، رویدادها کوتاه‌تر و ناقص‌تر وصف می‌شوند.

درباره دوره کوتاه پس از خسرو دوم و یزدگرد سوم، یعنی درست چند سالی پیش از حمله اعراب که دوره آشفتگی سیاسی و بحران اجتماعی و اقتصادی بود، نویسندگان مسلمان منبع معتبری نظیر *خدا/ینامه* در دست نداشتند و اطلاعاتشان عمدتاً می‌بایست به

روایات شفاهی محدود شده باشد. از این‌روست که اوضاع تاریخی ایران در آستانه حملات اعراب در این کتاب‌ها برخلاف دوره‌های پیشین، به کوتاهی و با ابهامات و اختلافات و اشتباهات فراوان نقل می‌شود، هرچند آشفتگی سیاسی آن دوره را نیز نمی‌توان در این امر بی‌تأثیر دانست. با این‌همه، شایان ذکر است که همین اطلاعات نیز مهم‌ترین منابع ما شمرده می‌شوند و تا اهمیت یافتن سکه‌شناسی در چند دهه اخیر (در واقع در میان بیشتر تاریخ‌دانان کنونی نیز) یگانه منابع ما برای آن زمان به شمار می‌رفتند.

آگاهی‌هایی که این نویسندگان به دست می‌دهند، به‌رغم کوتاهی آن‌ها (اغلب یکی دو صفحه)، درباره شمار زیادی از پادشاهان و مدعیانی است که به دست گروه‌های مخالف و رقیب، میان مرگ خسرو دوم (۶۲۸ م. ۷ ق.) و تاج‌گذاری یزدگرد سوم (۶۳۱ م. ۱۰ ق.) در تیسفون یا ایالات به تخت نشانده می‌شوند. این گزارش‌ها از تاریخ آن دوره، خود گویای اوضاع سیاسی پریشانی است که این پادشاهان بر آن فرمانروایی می‌کردند و گاه خود نویسندگان نیز به آن وضع آشفته اشاره کرده‌اند. نمونه روشن آن نوشته ثعالبی است که می‌نویسد: «شکوه پادشاهی در هم شکسته و سیاست کشورداری از هم پاشیده بود. دشمنان به راه افتادند و ... مرزبانان سر از فرمان بیچیدند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۵؛ نیز نک: ابن بلخی، ۱۹۲۱: ۱۰۷). در منابع کتبی، فهرست‌های مختلفی ارائه شده و در مجموع، چهارده پادشاه، ملکه، مدعی پادشاهی و غاصب پادشاهی نام برده شده‌اند که در طی سال‌های ۶۲۸ م. ۷ ق. تا ۶۳۱ م. ۱۰ ق. در تیسفون و ایالات ظهور کردند (نک: جدول ۱). برخی از اینان پس از ۶۳۲ م. ۱۱ ق. و هم‌زمان با پادشاهی یزدگرد سوم ادعای پادشاهی داشته‌اند ولی مورخان اسلامی به پیروی از سنن ساسانی بیشتر گرایش به این دارند که تنها یک پادشاه، آن‌که از نسل پادشاهان پیشین بوده را به‌عنوان پادشاه مشروع نام ببرند و از این‌رو، احتمال دارد که تعداد مدعیان پادشاهی بیش از این بوده باشد. با این‌همه، تنها از تعدادی از این مدعیان سکه در دست است ولی این سکه‌ها مانند منابع کتبی، کمک چندانی به تعیین هویت دقیق مدعیان و اوضاع آن زمان نمی‌کنند، غیر از آن‌که از هم‌پاشی قدرت سیاسی ساسانی را به‌روشنی می‌نمایانند.

نویسندگان / پادشاهان / مدعیان	یعقوبی (۱۸۸۳): (۱۱۷)	طبری (۱۹۹۹): (۳۸۱)	مسعودی (۱۸۶۱): (۲۳۲)	حمزه (۱۳۶۸): (۲۳)	مقدسی (۱۹۰۶): (۱۱۷)	خوارزمی (۱۸۹۵): (۱۰۴)	بلعی (۱۳۸۶): (۹۹۱)	فردوسی (۱۹۷۱): (۲۵۴)	مسکویه (۱۳۶۶): (۱۴۱)	ثعالی (۱۳۶۸): (۴۵۸)	بیرونی (۱۸۷۹): (۱۲۳)	ابن‌بلخی (۱۳۶۳): (۱۱۰)
قیاد												
اردشیر												
شهروراز												
خسرو												
خسرو												
بوران												
خسرو												
گشنسپ بنده												
آذرمی‌دخت												
خسرو												
خره‌زاد خسرو												
بیروز												
هرمزد												
فرخ‌زاد خسرو												

جدول ۱: پادشاهان و مدعیان بر اساس منابع کتبی

منابع سکه‌شناختی

آنچه در متون تاریخی چشمگیر است، گزارش آن‌ها از سلسله‌ای از پادشاهان پیوسته به هم است که پی در پی بر سرکار می‌آیند و کنار گذاشته می‌شوند، گو این‌که هیچ‌کدام آنان از توانایی سیاسی کافی در سراسر ایران برخوردار نبودند. آنچه را منابع کتبی درباره کاهش قلمرو فرمانروایی پادشاهان این دوره می‌نویسند، مدارک سکه‌شناختی با دقت بیشتری می‌نمایانند. هرچند به سبب کمبود برخی نمونه‌ها و کیفیت تقریباً نامناسب بیشتر سکه‌ها هنوز توالی پادشاهان و مدت پادشاهی آنان و به‌ویژه محل همه ضرابخانه‌ها بر سکه‌ها به‌دقت معلوم نشده است، ولی سکه‌های موجود نشان می‌دهند که تنها شماری از پادشاهان و مدعیان ذکر شده در منابع کتبی (نک: جدول ۱) موفق به ضرب سکه شده‌اند: یعنی قباد دوم (شماره ۱ در جدول)، اردشیر سوم (شماره ۲)، خسرو سوم (شماره ۵؟)، بوران (شماره ۶)، آذرمیدخت (شماره ۹)، هرمز ششم (شماره ۱۳) و خسرو چهارم (شماره ۱۴) (نک: جدول ۲). پادشاهانی که در اوایل جدول‌های ۱ و ۲ ذکر شده آمده‌اند از این جمله‌اند. با این‌همه، هر چه جلوتر برویم، تفاوت‌ها آشکار می‌شوند. علت این تفاوت را می‌تواند در آن دید که افرادی از خاندان ساسانی یا غیر از آن، هم‌زمان در تیسفون یا ایالات ادعای پادشاهی داشتند و یکی

یارای غلبه بر دیگری را نداشت.

عدم تمرکز سیاسی در ایران پیش از تاج‌گذاری یزدگرد سوم (پیش از برخورد با اعراب مسلمان)، موضوعی است که به‌روشنی از بررسی علائم ضرباخانه‌های روی سکه‌های آن زمان آشکار می‌شود. چنان‌که می‌دانیم، هر یک از این علائم، نام اختصاری یکی از ضرباخانه‌های ساسانی در ایالات شاهنشاهی را منعکس می‌کنند و از این‌رو، ذکر نام ضرباخانه‌ای نشانه آشکار سلطه صاحب سکه بر ایالتی است که ضرباخانه در آنجا قرار داشته است. هرچند هویت برخی از این علائم هنوز روشن نشده است که مربوط به کدام ایالت می‌باشند، ولی به هر روی، زیاد شدن یا کم شدن این علائم بر سکه‌ها، می‌تواند نشان‌دهنده افزایش یا کاهش قلمرو تحت اختیار صاحب سکه باشد، هم‌چنین نشان‌دهنده وجود مدعیان پادشاهی در یک‌زمان. اگر توالی و ترتیب پادشاهان در جدول ۲ را صحیح در نظر بگیریم، می‌بینیم که از پادشاهی قباد دوم به بعد، علائم ضرباخانه‌ها بر سکه‌ها به‌تدریج کم‌تر می‌شوند و به‌ویژه پس از سال دوم پادشاهی بوران، شاهد کم‌تر شدن بیشتر علائم ضرباخانه‌ها و در نتیجه محدودتر شدن قلمرو نفوذ پادشاهان و مدعیان هستیم. این نفوذ در سال سوم پادشاهی بوران‌دخت و پادشاهی آذرمی‌دخت به کم‌ترین حد خود می‌رسد. اشارات منابع کتبی (مثلاً ادعای پادشاهی خسرو نامی در خراسان، نک: Nöldeke, 1876: 390 n. 1) و بررسی سکه‌ها (پادشاهی چند تن، هر یک ۲ تا ۷ سال، بین سلطنت بوران‌دخت و یزدگرد سوم، نک: Malek, 1993: 238-239)، نشان می‌دهند که پادشاهان اواخر دو جدول فوق هر یک در گوشه‌ای از کشور به مدت کوتاهی فرمانروایی می‌کردند و پادشاه تیسفون اختیار چندانی در ایالات نداشتند. سکه‌های سال یکم پادشاهی بوران نشان می‌دهد که ایالات اندکی به نام او سکه ضرب کرده‌اند و در سکه‌های سال دوم این علائم به چند علامت محدود می‌شود و در سکه‌های سال سوم تنها نام SK (سکستان) دیده می‌شود (Malek, 1993: 238) که گویای روشنی است بر این‌که این ملکه در برابر مدعی دیگری (خسرو سوم؟) تیسفون را رها کرده و مقرر حکومت خود را به سیستان انتقال داده است. تنها سال یک سکه‌های آذرمی‌دخت شناخته شده است و تنها با علائم ضرباخانه‌های WYHC و SY (Malek, 1993: 238-239) که به‌روشنی حاکی از آن است که وی تنها

بر دو ایالت فرمانروایی (اسمی) داشته است. هم‌زمان با آذرمی دخت یا کمی پس از او، هرمز ششم و خسرو چهارم در یک‌زمان در نواحی مختلف کشور ادعای پادشاهی داشتند و حکومت آن‌ها تا چند سال پس از پادشاهی یزدگرد سوم (۶۳۷ م. ۱۶ ق.) ادامه داشته است.

جدول ۲: پادشاهان و مدعیان بر اساس مدارک سکه‌شناختی

AHM	AM	APL	ART	AT	AW	AYL	AYLAN	BN	BY	DA	GD	GW	HL	KL	LAM	LD	LYW	ML	MY	NAL	NY	PL	SK	ST	Y	WH	WLC	WYH	WYHC	YZ	نام ضربخانه نام پادشاهان
X		X	X	X		X	X		X	X	X					X	X		X		X			X	X	X			X	X	قیاد دوم سال دوم
X			X	X	X	X	X			X	X			X		X	X	X	X		X			X	X	X			X	X	اردشیر سوم سال یکم
	X	X	X		X	X	X	X	X		X	X	X		X		X	X		X	X			X	X	X	X	X	X	X	اردشیر سوم سال دوم
							X						X											X					X		خسرو سوم سال دوم
																													X		خسرو سوم سال سوم
	X	X										X	X	X					X										X		بوران سال یکم
			X		X																			X							بوران سال دوم
																							X								بوران سال سوم
																									X				X		آذرمی دخت
X		X			X		X			X	X					X			X					X	X	X			X		هرمز ششم سال دوم
					X		X											X						X		X			X		هرمز ششم سال سوم
							X																					X			خسرو چهارم سال دوم
								X																							خسرو چهارم سال سوم

این موضوع عدم وجود قدرت مقتدر مرکزی و پراکندگی قدرت‌های محلی و متخاصم در سراسر کشور را نشان می‌دهد که حتی قادر نبودند حکومت اسمی خود را در ناحیه مورد ادعای خود به مدت کوتاهی حفظ کنند. آنگاه که یزدگرد سوم در ۶۳۲ م. ۱۱/ ق. تاج‌گذاری کرد، مدعیان دیگری هم‌چون او در گوشه و کنار کشور ادعای پادشاهی داشتند بدون آن‌که هر یک از آنان یارای چیرگی بر دیگری را داشته باشد.

نتیجه: یزدگرد سوم و ورود اعراب مسلمان به ایران

از شگفتی‌های تاریخ ایران آن است که یزدگرد، آخرین پادشاه زردشتی ایرانیان و ابوبکر، اولین خلیفه مسلمان عرب‌ها، هر دو هم‌زمان در یک سال به حکومت رسیدند (۶۳۲ م. ۱۱/ ق.). ولی اگر ابوبکر به حکومت یک دولت رو به رشد رسیده بود، یزدگرد جوان وارث یک حکومت رو به زوال شده بود: منابع کتبی می‌نویسند که آذربایجان و ایالات شرق کشور و آشور در آغاز پادشاهی یزدگرد سلطنت او را به رسمیت نشناختند (Nöldeke, 1876: 397 n.5) و مطالعات سکه‌شناختی نشان داده است که ایالاتی چون عراق و آذربایجان از سال‌های نخستین سلطنت یزدگرد ضرب سکه را به نام او متوقف کرده بودند. سکه‌های سال اول یزدگرد، نشانه ضرابخانه‌های زیر را دارند:

ART, BY , DA, LAM, LYW, PS, SK, ST, Y(Malek, 1993: 238-239; Malek, 2013: 495).

که می‌توان آن‌ها را به ترتیب برابر با نواحی زیر دانست: اردشیر خوره (در فارس)، بیشاپور (در فارس)، دارابگرد (در فارس)، رام هرمز (در خوزستان)، ریو اردشیر (در خوزستان)،؟ سیستان، استخر (در فارس)، شیراز (در فارس) (Schindel, 2013: 822-823). از اینجا پیداست که مدعیان و غاصبان دیگری (هرمز ششم، خسرو چهارم و به احتمال دیگران که موفق به ضرب سکه نشدند) در گوشه‌ای از کشور به ادعای پادشاهی برخاسته بودند. این‌که منابع فارسی و عربی می‌نویسند که یزدگرد پیوسته از ایالتی به ایالت دیگری می‌رفت، مطابق با مدارک سکه‌های اوست که در هر سال در ضرابخانه‌های متفاوت ضرب می‌شدند.

ضرابخانه‌های سکه‌های سال دوم پادشاهی یزدگرد (۶۳۳ م. ۱۲/ ق.)، نشانه‌های استخر

(ST) و سیستان (SK) را دارند (Malek, 1993: 238-239; Malek, 2013: 495) که باز گویای آن است که یزدگرد همچنان رقیبان و مخالفان متعددی داشت که هر یک بخشی از سرزمین و نیروهای پیشین شاهنشاهی ساسانی را در اختیار داشتند و حاضر به فرمان‌برداری از او (و یکدیگر) نبودند. همچنین آن‌گونه که از سکه‌های این سال پیداست، یزدگرد مقرر فرمانروایی خود را به نواحی جنوبی و جنوب شرقی ایران انتقال داده بود که می‌تواند ناشی از عدم امنیت او در تیسفون و ایالت‌های غربی کشور باشد.

در منابع کتبی آمده است که نخستین حمله اعراب به مرزهای غربی ایران در سال ۱۲ ق. روی داد (Tabari, 1993: 1-2) که برابر است با سال دوم سلطنت یزدگرد. در این سال یزدگرد در تیسفون حضور نداشت و از این‌رو، می‌توان تصور کرد که نیروهای وفادار به او از پایتخت به دور بودند و وظیفه دفاع از مرزهای ایران را برخی امیران محلی وفادار به او بر عهده داشتند. در متون تاریخی (برای نمونه نک: بلاذری، ۱۳۶۴: ۸۴-۹۱؛ مسکویه، ۱۳۶۶: ۳۶۱-۳۶۲) شماری از این امرا و سران ارتش چون رستم فرخزاد در عراق، هرمزان در خوزستان و اسفندیار در آذربایجان نام‌برده شده‌اند. همچنین می‌دانیم آن‌گاه که مسلمانان وارد ایران شدند، برای اطمینان از فرمان‌برداری ساکنان شهرها، پیمان‌نامه‌هایی با آنان بستند. این نکته نشان می‌دهد که مقاومت همه‌جا محلی بوده است (از مقاومت دولتی گزارشی در دست نیست).

بی‌گمان به هنگام ورود مسلمانان به درون ایران جنگ‌های بسیاری رخ داده که ما از جزئیات همه آن‌ها آگاه نیستیم. منابع تاریخی اسلامی رویدادهای مربوط به این جنگ‌ها را با تفصیل بسیاری آورده‌اند، ولی از آنجا که نگارش این کتاب‌ها دست‌کم دویست سال پس از رویدادهای ذکر شده انجام گرفته، شایسته بازنگری هستند. در این بازنگری، توجه به اوضاع سیاسی ایران در سال‌های پیش از نخستین برخوردها بسیار روشن‌کننده است. مدارک مهم‌تر در این زمینه سکه‌ها هستند که هرچند اطلاعات آن‌ها ناچیز است، ولی سیمای آشفته ایران را بسیار گویاتر منعکس می‌کنند.

در این اوضاع که سپاه ساسانی در جنگ با بیزانس نابود شده و خزانه کشوری تهی شده بود، تمرکز سیاسی نیز از میان رفته و بزرگان ساسانی سردرگمی را در کشوری دامن می‌زدند

که اکنون بلایای طبیعی نیز بر بحران‌های اجتماعی و اقتصادی آن افزوده است. این‌ها علل برجسته‌ای شمرده می‌شوند که به از بررسی و مقایسه منابع تاریخی و مدارک سکه‌شناختی مربوط به اوضاع عمومی ایران در آستانه فتوحات اسلامی به دست می‌آید و شایسته است به علل دیگری که برای پیروزی مسلمانان برشمرده می‌شود، افزوده شود. از این‌رو می‌توان گفت که حتی اگر اعراب مسلمان در آن زمان به ایران حمله نمی‌کردند، بعید به نظر می‌رسد که یزدگرد یا هر یک از مدعیان یا رقیبان دیگر به تنهایی توانایی آن را می‌داشت که در مدت کوتاهی اتحاد ایران را در دوباره برقرار کند.



منابع و مأخذ

- ابن بلخی، (۱۳۶۳)، *فارسنامه*، به کوشش گای لیسترانج و رینولد آلن نیکولسون، تهران، دنیای کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سروش.
- بلعمی، ابوعلی محمد، (۱۳۸۶)، *تاریخ بلعمی*، به کوشش محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات هرمس.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۸۷۹)، *الأثار الباقیه*، به کوشش ادوارد زاخائو، لندن، تقی‌زاده، سید حسن، (۱۳۴۹)، *از پرویز تا جنگیز*، تهران، انتشارات فروغی.
- ثعالبی، ابو منصور، (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائی، ج ۱، تهران، نشر نقره.
- حمزه اصفهانی، (۱۳۶۸)، *تاریخ پیامبران و پادشاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۸۹۵)، *مفاتیح العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن، بریل.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۹۷۱)، *شاهنامه*، به کوشش ا. برتلس، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- مسعودی، ابو حسن علی بن حسین، (۱۸۶۱-۱۸۷۷)، *مروج الذهب*، به کوشش باریبه دو مینارد، پاریس، موسسه آسیایی.
- مسکویه، ابوعلی، (۱۳۶۶)، *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، انتشارات سروش.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۹۰۶)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل.
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۴)، *تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*، تهران، انتشارات اساطیر.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۸۸۳)، *تاریخ*، به کوشش هوتسما، لیدن، بریل.

Alram, A. (1986), *Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.

Christensen, A. (1944), *L'Iran sous les Sassanides*, 2nd rev. ed. Copenhagen, Ejnar Munksgaar.

Daryaee, T. (2002), The Collapse of the Sasanian Power in Fars/Persis, *Nāme-ye Iran-e Bāstān*, vol. 2/1, pp. 3-18.

Daryaee, T. (2006-2007), Yazdgerd III's Last Year: Coinage and History of Sasanian at the End of Late Antiquity *IRANISTIK*, vol. 5, pp. 21-29.

Dignas, B. & Winter, E. (2007), *Rome and Persia in Late Antique. Neighbours and Rivals*, Cambridge, Cambridge University Press.

Frye, R. N. (1983), The Political History of Iran under the Sasanians, *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.1, ed. E. Yarshater, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 116-180.

Ghodrat-Dizaji, M. (2011), Disintegration of Sasanian Hegemony over Northern Iran, *Iranic Antiqua*, vol. 46, pp. 315-329.

Greatrex, G. & Lieu, S. N. C. (2002), *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars. Part II: AD 363–630*, London and New York, Routledge.

Kennet, D. (2007), The Decline of Eastern Arabia in the Sasanian Period *Arabian Archaeology and Epigraphy*, vol. 18, 86-122.

Malek, H. M. (1993), A Survey of Research on Sasanian Numismatics, *The Numismatic Chronicle*, vol. 153, pp. 227-269.

Malek, H. M. (2013), Late Sasanian Coinage and the Collection in the Muzeh Melli Iran, *The Numismatic Chronicle*, vol. 173, pp. 457-499.

Mochiri, M. I. (1972), *Étude de Numismatique Iranienne sous les*

Sassanides, Tome I, Teheran, Bibliothèque Nationale.

Mochiri, M. I. (1983), *Étude de Numismatique Iranienne sous les Sassanides et Arabe-Sassanides*, Tome II, 2nd rev ed., Louvain, Imprimerie Orientaliste.

Morony, M. (1987), Arab Conquest of Iran, *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, London and New York, Routledge, pp. 203-210.

Nöldeke, Th. (1876), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden, E. J. Brill.

Pourshariati, P. (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire: the Sasanian-Parthian Confederation and the Arab Conquest of Iran*, London and New York, I. B. Tauris.

Rawlinson, G. (1876), *The Seventh Great Oriental Monarchy or the Geography, History, and Antiquities of the Sasanian or New Persian Empire*, London, Longmans.

Schindel, N. (2013), Sasanian Coinage, *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D. Potts, Oxford, Oxford University Press, pp. 814–840.

Schippmann, K. (1990), *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft.

Shapur Shahbazi, A. (1990), On the Xwaday-namag *Acta Iranica* 30 [=Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater], Leiden, 208-229.

Tabar, Ab Ja far Muhammad b. Jarir (1999), *The History of al-Tabarī*, vol. 5, tr. C. E. Bosworth, Albany, State University of New York Press.

Wiesehöfer, J. (2001), *Ancient Persia, from 550 BC to 650 AD*, London and New York, I. B. Tauris.

Zarrinkub, A.H. (1975), The Arab Conquest of Iran and its Aftermath *The Cambridge History of Iran*, ed. R. N. Frye, vol. 4, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 1-56.